

شهر و شار

بهرام امین زاده*

(تاریخ دریافت ۸۶/۵/۲۰، تاریخ تأیید ۸۶/۱۲/۴)

چکیده

شناسایی تصویر ذهنی واژه شهر با تبارشناسی آن، هدف این مقاله است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد: واژه اوستایی (xsāyra) که ریشه واژه شهر است، در اوستا هیچ‌گاه به معنای سکونت‌گاه زمینی انسان به کار نرفته و عموماً به مفهوم قلمرو مینوی یا ملکوت دلالت داشته است. تحول معنایی این واژه در پارسی میانه (پهلوی) و کاربرد آن به مفهوم سکونت‌گاه زمینی انسان می‌تواند به نوعی تلاش برای بازنمایی زمینی قلمرو مینوی پنداشته شود. همچنین در این مقاله در حد بضاعت تلاش شده با روشن شدن مفاهیمی چون شار، شهرستان و شارستان کمکی به کاربرد صحیح این واژه‌ها در متون مختلف شود.

واژگان کلیدی: شار، شارستان، شهر، اردشیر خوره.

مقدمه

براساس فرضیه‌ای که در حوزه نمادشناختی شهری از اعتبار مشخصی برخوردار است: «پیکره‌بندی بسیاری از شهرهای سنتی قائم به تصویری ذهنی از یک الگوی آرمانی-قدسی است» به عبارتی دیگر شهرسازی فرایند تطابق با الگویی آرمانی است. تفسیر ییاده، از این فرضیه به نیاز عمیق انسان به پیوستن و تعلق داشتن به قلمروی مقدس و آسمانی باز می‌گردد. «انسان در بنای سکونت‌گاه‌های جمعی خود بر زمین تلاش نموده است تا هماهنگی و توازنی

* استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

bahram.aminzadeh@gmail.com

بین نظم قلمرو سکونت خود با نظمی که به‌عنوان یک واقعیت مقدس در قلمرو خدایان یا ملکوت وجود داشته برقرار نماید.» «شهر بیت‌المقدس فقط یک بازآفرینی زمینی نمونهٔ برتر است.» (الیاده، ۱۳۷۵).

از نظر بگدانوویچ^۱ هدف اصلی بسیاری از مناسک و آئین‌های تأسیس و بنیان‌گذاری شهرها در بین‌النهرین، چین، یونان (که عمدتاً متکی به روش‌های جادویی و دارای جنبه‌های نمایی خاص بوده است) ساختن و به‌وجود آوردن یک پدیده (شهر) در هماهنگی با قواعد و کلیت عالم کبیر است. او نیز در مطالعات گسترده خود بر فرضیهٔ شهر به‌عنوان مکانی مقدس و نمادی از بهشت تأکید می‌کند؛ او معتقد است: «در نماد شناختی شهری گرچه عموماً با مجموعه‌ای به هم پیوسته‌ای از نمادها مواجه‌ایم، اما در این میان معمولاً یک نماد بر مجموعه سلطه دارد و معنای نمادهای فرعی‌تر صرفاً در ارتباطی که با نماد اصلی دارند، درک می‌شود.» بنابراین لازمهٔ تفسیر نمادهای شهر شناخت نماد اصلی است. چه درک نمادهای فرعی‌تر قائم به درک معنای آن است. از نظر او: «نماد اصلی، در نماد شناختی شهر معنای واژهٔ شهر و تصویری است که از آن در ذهن نقش می‌بندد.» (Bogdanovic, 1975).

محتوای کلی چنین فرضیه‌ای صرفاً مورد نظر حکمای الهی نیست، دیدگاه‌های دیگر نیز از زوایایی مختلف به آن اشاره دارند. به‌طور کلی در این فرضیه شهر بازتابی از یک واقعیت برتر یا جلوه‌ای نمادین از یک کهن‌الگو است و تلاش برای شناختن این کهن‌الگو یکی از مباحث اصلی نمادشناختی شهر است.

در پاره‌ای از تحقیقات یکی از مهم‌ترین نمودها یا جلوه‌های هماهنگی با قلمرو قدسی، «به‌کارگیری و تکرار اشکال و فرم‌هایی است» که تصویر ذهنی آن الگوی آرمانی را تشکیل می‌دهند. اما نیاز به هماهنگی، یا حسرت به پیوستن و تعلق به قلمرو قدسی ممکن است به طرق دیگری نیز صورت پذیرد. تصویر ذهنی واژهٔ شهر که از تبارشناسی این واژه پدیدار می‌شود ممکن است ابعاد آن الگوی آرمانی یا کهن‌الگو را روشن سازد.

تبارشناسی واژهٔ شهر

واژهٔ «شهر» که در فارسی امروزی در معنای متعارفش بر مقیاسی از سکونت‌گاه انسان دلالت می‌کند، شکل تغییر یافتهٔ واژهٔ اوستایی (xšayra)، خَشْتَرَا است. (Bartholome 1901. P. 181) در پارسی باستان این واژه به صورت (xšaça) آمده است. (Kent 1953. P. 181) آوانوشت لاتین این واژه در پارسی میانه به صورت (šhar) یا (šharēstan) (شار و شارستان) است. (Nyberg. 1974. p. 183).

1. Bogdanovic

براساس بارتلومه^۱ واژه (xšayra) در کتیبه‌ها و نیشه‌های باستانی به دفعات معدود و در اوستا، بارها به کار رفته است.

معنای این واژه، شهریاری، فرمانروایی، پادشاهی، قلمرو فرمانروایی شهریاری و ملکوت است. بخشی از معنای این واژه به جا، مکان و قلمرو دلالت می‌کند. (Bartholome, 1901.P.542). مری بویس^۲ معنای واژه (xšayra) را ملکوت، نیرو و پادشاهی ذکر می‌کند و در وصف آن می‌نویسد: «ظاهراً واژه «خشترا» با معنای دوگانه خود «شهریاری» و «نیرو» در رابطه با ملکوت آسمان حاوی مفاهیم ویژه‌ای باشد.» او معتقد است همان‌گونه که مسیحیان می‌گویند: «ملکوت خداوند خواهد آمد» زرتشتیان نیز آرزومند گسترده شده شهریاری خداوند بر روی زمین هستند. «اندیشه آسمانی بودن خشترا از روزگار کافران سرچشمه گرفته است.» (بویس، ۱۳۷۶، ص ۲۸۸ و ص ۴۴۴).

فتح‌اله مجتبیایی، یک‌جا این واژه (xšayra) را معادل ملکوت الهی می‌داند او در تفسیر لقب «بردیا» می‌نویسد این نام را می‌توان «تنوخشته» (tanuxsathra) خواند به معنی کسی که تنش تجسم ملکوت الهی است. (مجتبیایی، ۱۳۵۲، ص ۲۴) در جای دیگر این واژه را آرمان شهر معنی می‌کند.

پورداوود در پانوشت: بند ۱ یسنه، هات ۶۳، معنای واژه (xšayra) را بهشت می‌داند. «شهریاری مینوی نیک تو... از آن کسی خواهد شد که با شور دل بهترین کردارها را به جا می‌آورد. کنون و از این پس تنها به [برآمدن] این [آرزو] خواهیم کوشید.» (یسنه، هات ۶۳، بند ۱)

مهرداد بهار جایی واژه مورد نظر را به معنای نیروی شهریاری می‌داند. (بهار، ۱۳۷۵، ص ۴۶۵) بدون در نظر گرفتن ترکیبات این واژه چون: خشترو ویریه (در فارسی امروز، شهریور) بیش از ۸۱ بار واژه (xšayra) در اوستا به کار رفته است (همان، 1901, P. 542. 543. 544. 545).

بنا به ضرورت اختصار در این مقاله به برخی از آن‌ها براساس اوستا (گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه) اشاره شده است. واژه‌ای که «پرننگ» درج شده است معادل فارسی واژه (xšayra) است.

در ابتدا به نمونه‌هایی از کاربرد واژه مورد نظر که به معنای پادشاهی، یا شهریاری است اشاره خواهد شد و سپس چند نمونه از کاربرد واژه مذکور که به جا یا مکان یا قلمرو دلالت می‌کند، ارائه می‌شود.

1. Bartholome

2. Marry Boyce

* (وندیداد، فرگرد دوم، بخش اول بند ۵، ص ۶۶۶)

به شهریاری من (جم) نه باد سرد باشد نه باد گرم نه بیماری و نه مرگ

*(یسنه، هات ۹، بند ۴، ص ۱۳۷)

جمشید خوب رمه، آن فوهمندترین مردمان، آن هور چهره، آن‌که به شهریاری خویش جانوران و مردمان را بی‌مرگ و آب‌ها و گیاهان را نخشکیدنی و خوراک‌ها را نکاستنی کرد.

یسنه، هات ۵۱، بند ۶، ص ۷۸

«مزاد اهوره» با «شهریاری مینوی» [خویش] آن‌چه را از به، بهتر است بدان کس بخشد که خواست وی را برآورد و در پایان گردش گیتی، آن‌چه از بد، بدتر است به کسی دهد که به آبادانی جهان نکوشیده باشد.

همان‌طور که اشار شد واژه (xšayra) در اوستا به معانی قلمرو یا مکان، نیز به کار رفته، در قسمت‌های زیر نمونه‌هایی از متن اوستا که در آن‌ها واژه مورد نظر به مکان یا قلمرو دلالت می‌کند اشاره می‌شود.

یشت ۵ (آبان یشت)، بند ۱۳۰، ص ۳۲۱

اینک خواستار این کامیابی‌ام که بسیار ارجمند باشم و به قلمرو (شهریاری) بزرگی برسم. که در آن خوراک بسیار آماده شود و بهره و بخش هر کس بسیار باشد، در آن اسبان شیره برکشند و گردونه‌ها بخروشند و آوای تازیانه‌ها در هوا پیچد، که در آن خوراک توشه فراوان انباشته باشد، که در آن خوشبوها فراوان باشد، که در آن انبارهایش از هر آن‌چه مردمان آرزو کنند و زندگی را به کار آید پر باشد.

یسنه، هات ۴۳، بند ۱۳، ص ۴۲

مرا زندگانی دیر پای ارزانی دارد که هیچ‌کس جز تو نتواند بخشید آن زندگی آرمانی که در قلمرو (شهریاری) مینوی تو نوید داده شده است.

یسنه، هات ۵۱، بند ۴، ص ۷۸

کجاست مهر بیکران تو به پرستش‌گران؟

کجا آموزش تو روان است؟

کجاست سپندارمذ؟

کجاست بهترین منش؟

کجاست قلمرو «شهریاری» مینوی تو؟

به نظر می‌رسد واژه (xšayra) در اوستا و همچنین در کتیبه‌های باستانی هیچ‌گاه به مفهوم

سکونت‌گاه‌های این جهانی (زمینی) به کار برده نشده است؛ (xšayra) اقلیمی آسمانی، ملکوتی، و صورت آرمانی سکونت‌گاه انسانی است. گرچه براساس بارتلومه در سطر ۳ و ۹ ستون ۳ کتیبه باستانی بیستون واژه (xšaiṛ'a-pāvan) به معنای شهریان و ساتراپ به کار رفته است. (همان، 1901, P. 545).

در اوستا به دفعات بسیار از چهار واژه برای مقیاس‌های مختلف سکونت‌گاه انسان استفاده شده است، با این حال هیچ‌کدام از این واژه‌ها ارتباطی با واژه (xšayra) ندارند.

در اوستا واژه "nmana" به مفهوم خانه (محل سکونت خانوار)، "VIS" به مفهوم ده، قریه اجتماع چند خانوار "Zantu" به مفهوم محل استقرار طایفه و "Dahyo" به مفهوم کشور (اجتماع چند طایفه) به کار برده شده است.

در وندیداد که محتوای آن عمدتاً قانون جزای ایران باستان است و از خلال آن آئین‌ها و روابط اجتماعی ایران باستان قابل بازشناسی است، به دفعات بسیار به چهار واژه فوق که به سکونت‌گاه‌های انسان در مقیاس‌های مختلف دلالت می‌کنند، اشاره می‌شود. (به خصوص فرگرد هفتم). گرچه در ترجمه‌های فارسی اوستا (پورداد و دوستخواه) در مقابل کلمه "Zantu" از واژه شهر و گاهی «ایالت» استفاده شده است. اما همان‌طور که اشاره شد این واژه ربطی به ریشه واژه شهر ندارد. همچنین در گاهان که کهن‌ترین بخش اوستا است «واژه وَرَزَنَ (vərəzāna) که شکل فارسی باستان آن به صورت وَرَدَنَ (Vardana) است به گروه روستایی با جمع مردم یک روستا اطلاق می‌شده است و معنی آن همان روستا یا شهر است و بنا به نظر برخی از روستاشناسان، روستایی است که گروه روستایی گله‌دار و یا کشاورز را در خود جای داده است.» (راشد محصل، ۱۳۷۷).

تحلیل (بیش از ۸۰ مورد) واژه (xšayra) در متن اوستا گواه آن است که این واژه وقتی به مفهوم قلمرو به کار می‌رود عموماً قلمروی مختص اهورامزدا یا قهرمان اساطیری چون جم، کیومرث و هوشنگ است.

بدین ترتیب به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد، در پارسی باستان واژه (xšayra) قلمروی آسمانی است که تحت سیطره فرمانروایی یک شهریار قرار دارد. منظومه یا ساختاری است که در آن شاهی که از نیروی شهریار کیهانی ایزدی برخوردار است با شیوه‌ای خاص بر قلمرو خود فرمانروایی می‌کند.

در تصویر ذهنی واژه (xšayra) ظاهراً هیچ‌کدام از این اجزا از هم قابل تفکیک نیستند. (xšayra) بدون شاهی آرمانی قابل تصور نیست. به همین خاطر در اوستا ظاهراً هیچ‌کدام از اشکال واژه مذکور بر قلمرو، مکان، جا و یا سکونت‌گاه زمینی دلالت نمی‌کند.

در پارسی میانه، براساس نوشته‌های پهلوی ظاهراً واژه مذکور که صورت پهلوی آن (Shar) (شار) است، تحول معنایی خاص می‌یابد. براساس رساله‌های پهلوی «شهرستان‌های ایران» و «بندش»، «دینکرد» و «زادسپرم» این واژه و واژه (Sharestan) (شارستان) بارها به مفهوم سکونت‌گاه‌های انسانی به کار رفته و به مفهوم معاصرشان نزدیک می‌شوند. در زبان پهلوی واژه "Shar" به معنای قلمرو و ناحیه و شارستان یا شهرستان به معنای مرکز ناحیه، کرسی، ایالت یا پایتخت است. تقریباً برعکس آن‌چه که در فارسی امروز از این دو واژه استنباط می‌شود، «در دوره ساسانیان تقسیم ایالات به بخش‌ها بوده. هر یک از بخش‌های کوچک را (شار) شهر و کرسی آن‌را شارستان (شهرستان) می‌گفته‌اند». (ایران در زمان ساسانیان به نقل از دهخدا، ص ۱۲۸۷۱).

بعدها نیز به همین تفاوت معنایی شار و شهرستان در متون مختلف اشاره شده است «شهرستان همچون نگینی در دل شهری که به دست شاپور اول بنیان‌گذارده شد قرار گرفته است.» (تاریخ گزیده به نقل از دهخدا، ص ۱۲۸۸۱) همچنین ترکیب‌هایی چون شهرستان جان، شهرستان وجود، شهرستان ازل که بارها در رسائل فارسی سه‌وردی به کار رفته است به نحوی به مفهوم مرکزی و قانونی بودن شهرستان اشاره دارد. در ابتدای رساله شهرستان‌های ایران آمده است، «شهرستان‌هایی که در زمین ایرانشهر ساخته شده‌اند، هر کدام در چه روزگاری، در کجا و به دست کدام سرخدایی ساخته شده است به تفصیل در این رساله نوشته است.» (تفضلی، ۱۳۶۸، ص ۳۳۴).

در این رساله بنیان تمامی شهرستان‌های ایرانشهر به شاهان اساطیری مانند جمشید، فریدون، افراسیاب، هوشنگ و همچنین به بعضی از شاهان ساسانی نسبت داده شده است. به اعتقاد تفضلی: «انتساب بنیان بعضی از شهرها به پادشاهان ساسانی حاکی از حقایق تاریخی است و از منابع دیگر تأیید می‌شود.» (تفضلی، ۱۳۶۸، ص ۳۳۳).

از سوی دیگر پیگولوسکایا معتقد است: «بعضی از شهرها از سوی کسانی که در این رساله از آن‌ها یاد شده است، بنیان نیافته‌اند. تاریخ بنای این شهرها متعلق به دوران قدیم‌تر است. شهرهای مذکور از سوی شخصیت‌هایی که نامشان در رساله آمده است بنا نشده‌اند، بلکه بسط و توسعه یافته‌اند. مکان جغرافیایی بعضی از شهرها نیز معلوم نگردیده است.» (پیگولوسکایا، ۱۳۶۷، ص ۱۶۱).

در بندش نیز (Shar) و (Sharestan) به مفهوم سکونت‌گاه انسانی به کار می‌رود. مقایسه متن فرگردیکم و نندیداد با بخش شانزدهم بندش با عنوان (درباره شهرهای نامی از ایرانشهر و خانه کیان) نکته قابل تأملی را در زمینه مورد بحث، نشان می‌دهد. محتوای این دو متن که وصف

بهترین (سرزمین‌های) آفریده شده توسط اهورامزدا است به سرزمین‌های واقعی اشاره دارد. (ایران ویج، سغد، مرو، بلخ و...).

در متن بندهش که در واقع بازنویسی متن فرگردیکم و ندیداد است این سرزمین‌ها با عنوان شهرستان‌ها طبقه‌بندی می‌شوند. «این شهرستان‌ها (که یاد شد) در ایرانشهر نامورتراند». (بندهش، بهار، ۱۳۶۹، ص ۱۳۵).

در حالی‌که واژه‌ای در و ندیداد که برای این سرزمین‌ها به کار می‌رود شکل‌های مختلف واژه (xšayra) نیست.

نتیجه

تحول معنایی واژه (xšayra) در پارسی میانه از جهات مختلفی قابل بررسی و پژوهش است. به نظر می‌رسد زمانی در ایران باستان تلاش می‌شود، تصویر ذهنی قلمروی آرمانی و آسمانی (xšayra) از طریق بازنمایی الگوهای زمینی تکرار شود.

تحول معنایی واژه (xšayra) به همین امر دلالت می‌کند. به عبارت دیگر حسرت زیستن در قلمرو مینوی و پیوستن به آن که در سراسر اوستا موج می‌زند به نوعی از طریق انتخاب واژه (xšayra) برای سکونت‌گاه‌های زمینی تجلی می‌یابد.

انتساب بنیان تمام شهرستان‌های ایرانشهر به شهریاران اساطیری و برخی از پادشاهان ساسانی به همین مفهوم باز می‌گردد. چه لازمۀ «شهر» به عنوان نمادی از (xšayra) وجود پادشاهی است که بنیان‌گذار و فرمانروای آن است و یا «شهر» بدون شهریار تجسم خارجی ندارد. بدین خاطر به نظر می‌رسد برخلاف آنچه که پنداشته می‌شود: انتساب شهر به شهریاران ناشی از رسم نامطلوب پادشاهان ساسانی نیست، بلکه اساساً قاعده و رسم مطلوب و تصویر ذهنی واژه شهر چنین امری را ایجاب می‌کند. همین مسئله سبب می‌شود حتی شهرهایی که به قول پیگولوسکایا به دست پادشاهان بنیان نیافته، بنیان آن‌ها منتسب به شهریاران شود.

براساس مطالب گذشته، شاید بتوان احتمال داد، بنای اردشیر خوره به دست اردشیر بابکان یکی از اولین نمونه‌هایی است که شهر به مفهوم آئینی آن به عنوان بازنمایی خشترا آسمانی شکل می‌گیرد.

پیگولوسکایا معتقد است: «با بنیان‌گذاری شاهنشاهی ساسانی که آئین و روحانیت زرتشتی تکیه‌گاه اصلی آن بود دگرگونی در نظام سکونت‌گاه‌ها حادث شد». گرچه او این دگرگونی را بیشتر

براساس تغییر در شیوه‌ها و مناسبات تولیدی تفسیر می‌کند اما حاصل کار از نظر او پیدایش شهرهای شاهی است. «شهرهای شاهی از سوی شاهنشاه بنیان می‌یافتند و وابسته به او بودند. در بیشتر شهرهای شاهی، کاخ‌ها و اقامتگاه‌های شاه و اعضای خانوادهٔ وی قرار داشتند.» (پیگولوسکایا، ۱۳۶۷، ص ۲۱۸).

از سوی دیگر اردشیر بنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانی اولین کسی است که خود را شاه و در عین حال مغ می‌داند. (به این مفهوم در سنگ‌نوشته‌های نقش رستم اشاره شده است.) «به گفتهٔ این کتیبه: اردشیر بابکان خود را موبد می‌خوانده است.» (مجتبایی، ۱۳۵۲، ص ۹۷).
افسانه‌ها و روایت‌های مختلفی با زندگی اردشیر در هم شده است، براساس یکی از آن‌ها: «فرشته‌ای در خواب به او می‌گوید که خدا پادشاهی ولایت‌ها بدو خواهد داد و آمادهٔ این کار باشد.» (طبری، جلد دوم، ص ۵۸۱).

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران اردشیر مؤسس حکومتی است که در آن دین و دولت، شهریاری و موبد توأم شده و موجودیت واحدی را تشکیل داده‌اند (Modi, 1929 مجتبایی، ۱۳۵۲، پیگولوسکایا، ۱۳۶۷).

از میان هشت شهری که بنیان آن‌ها به اردشیر نسبت داده می‌شود، ظاهراً تنها شهری که به صورت شهری جدید ساخته می‌شود، اردشیر خوره است. گذشته از این‌که این شهر پایتخت اردشیر است به لحاظ این‌که براساس روایت مختلف آتش بهرام در آن پدید می‌آید، از اهمیت بسیاری برخوردار است. (آتش بهرام مقدس‌ترین آتش از میان انواع سه‌گانه است.)

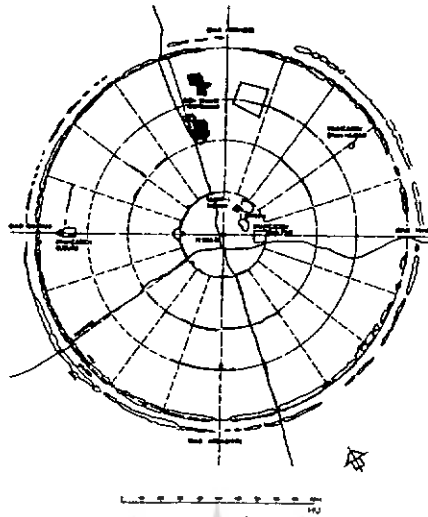
به اعتقادی مودی^۱ این آتش، آتش پیروزی بر نیروهای اهریمنی و نمادی از آتش افروزان جایگاه اهورامزدا است (Modi, 1929. P. 227).

بسیار محتمل است که اردشیر بابکان مؤسس سلسلهٔ ساسانی با چنین تصوراتی با بنیاد اردشیر خوره سعی در بازنمایی خستر آسمانی را داشته باشد.

گرچه به‌دقت نمی‌توان گفت از چه زمانی واژهٔ (xšayra) به‌عنوان سکونت‌گاه زمینی مورد استفاده قرار می‌گیرد اما در هر صورت اردشیر خوره نمونهٔ «شهر شاهی» است که بنیان آن‌ها در آغاز دوران ساسانیان مورد تأیید بسیاری از صاحب‌نظران قرار گرفته است. به این خاطر شاید بتوان اردشیر خوره را به‌عنوان نمونهٔ شهر ایرانی به مفهوم آئینی آن برشمرد.

در ایران باستان ساختن و بنیان نهادن «شهر» عملی آئینی است و هدف از آن به‌وجود آوردن قلمروی است که سایه یا بازتابی از یک قلمرو آرمانی باشد.

1. Modi



اردشیر خوره

نقل از (دینریش هوف، ۱۳۶۶، ص ۷۷).

منابع

- الیاده، مرجیا، ۱۳۷۶، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، انتشارات سروش.
- الیاده، مرجیا، ۱۳۷۵، مقدس و نامقدس، ترجمه نصراله زنگویی، انتشارات سروش.
- بویس، مری، ۱۳۷۴، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، نشر حیدری.
- بهار، مهرداد، ۱۳۶۹، بندهش فریغ دادگی، انتشارات توس.
- بهار، مهرداد، ۱۳۷۵، پژوهشی در اساطیر ایران، انتشارات طوسی.
- پور داوود، ۱۳۵۵، یسنا، انتشارات دانشگاه تهران.
- پیگولوسکایان، ۱۳۶۷، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌اله رضا.
- تفضلی، احمد، ۱۳۶۸، شهرستان‌های ایران (رساله پهلوی)، مقدمه مترجم در «شهرهای ایران» به کوشش یوسف کیانی، نشر جهاد دانشگاهی.
- دوستخواه، جلیل، ۱۳۷۵، اوستا کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، بخش یادداشت‌ها نشر مروارید.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران.
- دینریش هوف، ۱۳۶۶، فیروزآباد (مقاله) در «شهرهای ایران» به کوشش محمدیوسف کیانی، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- رائد محصل، ۱۳۷۷، بیرجند ریشه و ازه و اشتقاق لغوی آن (مقاله) در خراسان پژوهی، سال دوم، شماره ۴.
- طبری، محمدجریر، ۱۳۶۸، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر اساطیر.

مجتبیایی، فتح‌اله، ۱۳۵۲، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.

Bartholomae, 1901, *Vorgeschichte DER Iranischen Sprachen*, Strassbuy.

Bogdanovic, B, 1975, *Symbols in the City and City as a Symbol in Ekistics*, 232.

Kent, R, 1953, *Old Persian Grammar*, texts, Lexicon, American Oriental Society.

Modi, J.J, 1929, *Parsee Religious Ceremonies and Customs*, Bombay.

Nybery, H.S, 1974, *A Manual of Pahlavi* Wieshaheu.

